

تناقضات نظریات مرتضی محیط

نکاتی در باره اقتصاد جهانی (۱)

م. رازی

Razi@kargar.org

پیشگفتار

مرتضی محیط در پی مقالات اخیر خویش، مطالبی در باره «مرحله انقلاب» متکی بر «تحلیلهای مارکسیستی»، نگاشته که در تناقض آشکار با متدولوژی مارکسیستی است. از اینرو، نتیجه گیری های سیاسی وی نیز در باره «اصلاح طلبی» و بورژوازی نوپای ایران نیز دچار انحراف فاحش شده و او را عملاً (خواسته یا ناخواسته) به عنوان یک «آکادمیست مارکسیست» در جبهه مواضع بورژوازی قرار داده است. محققاً این نوع انحرافات «مارکسیستی» در تاریخ جنبش بین المللی کارگری تازگی نداشته و به نمونه های متعددی می توان اشاره کرد^۱ - تجاربی که جنبش کارگری در سطح بین المللی برای آنها بهای سنگینی پرداخته است. اما، با شکل گیری مبارزات کارگری ایران و تحولات نظری تئوریک پیشروی کارگری، اشاعه چنین عقایدی توسط «آکادمیسین های مارکسیست» می تواند تأثیرات مخربی در درون این قشر اجتماعی بگذارد. از اینرو بازنگری بحثهای مارکسیستی و به ویژه ریشه های سرمایه داری در کشورهایی نظیر ایران در عصر امپریالیزم، حائز اهمیت است.

مرتضی محیط در بحثهای اخیر خود، نظام سرمایه داری جهانی را به دو حوزه ی مستقل از یکدیگر تقسیم می کند: کشورهای «مرکزی» (تولید کننده و سرمایه داری اصلی) و «محیطی» (کشورهای زیر سلطه و عقب نگذاشته شده) - یکی ظالم و دیگری مظلوم. «ملی گرایی» (بخوانید بورژوازی یا سرمایه داری) این کشورها نیز بنا بر این تحلیل وی به دو دسته و دو ماهیت «ضد انقلابی» و «انقلابی» تقسیم می گردند: «ملی گرایی آلمانی یا آمریکایی به معنای سلطه جویی، میلیتاریسم، نژاد پرستی و فاشیسم؛ در حالی که ملی گرایی در اسلوادور به معنای رهایی از سلطه انحصارات آمریکایی»^۲ است «و در نتیجه مرحله ی انقلاب آن ها با هم یک سان نیست»^۳. یکی انقلاب سوسیالیستی و دیگری «انقلاب دمکراتیک» (بخوانید انقلاب بورژوا دمکراتیک) است. بدیهی است که برای فردی که معتقد بر چنین استدلالهایی باشد، در جبهه «اصلاح طلبان» رژیمی قرار گرفتن امری جایز و اصولی است؛ و هر آنکس به تقابل با بورژوازی (یا ملی گرایی)

« »

()

-

-

-

سخن گوید «در خدمت ارتجاع حاکم و امپریالیسم جهانی قرار می گیرد»^۴. اگر استدلالهایی مرتضی محیط متکی بر متدولوژی مارکسیستی و منطبق با فراشد رشد سرمایه داری در سطح جهانی باشد، شاید نظریات وی قابل تأمل باشد. اما متأسفانه چنین نیست.

مرتضی محیط اکثر استدلالهای خود را بر برخی از نظریات مارکس استوار می کند. در صورتی که آگاهانه و یا نا آگاهانه بسیاری از نظریات مارکس در مورد بورژوازی اروپایی قرن ۱۸ و ۱۹ را در نوشته های خود از قلم انداخته و کوچکترین اشاره ای به آنها نمی کند.^۵ مضافاً او تصور می کند که از زمان مارکس تا کنون هیچ تحولی در نظام سرمایه داری جهانی رخ نداده است. هنوز بورژوازی بومی «ضد امپریالیستی» و مترقی که همانند بورژوازی قرن ۱۸ در مقابل استبداد مطلقه قد علم می کند، وجود دارد. به اعتقاد وی گویا سرمایه داری جهانی در قرن ۱۸ «درجا» زده و هنوز مبارزات «رهایی بخش» و ضد امپریالیستی توسط بورژوازی کشورهای تحت سلطه علیه استبداد (فتودالیزم) در جریان است. بحث پیرامون «مرحله انقلاب» محیط، خود متکی بر تحلیل وی از پدیده سرمایه داری جهانی است. ریشه انحراف در تحلیل وی در عدم درک صحیح از همین پدیده نهفته است.

مرتضی محیط سرمایه داری جهانی در کشورهای متروپل را تافته ای جدا بافته از سرمایه داری کشورهای پیرامونی می پندارد. او به درستی به ماهیت ارتجاعی سرمایه داری کشورهای «مرکزی» اشاره کرده و ریشه عقب افتادگی کشورهای نظیر ایران (السالوادور، گُره، مالزی و غیره) را تذکر می دهد، اما فراموش می کند که تأکید کند که ریشه تمام عقب افتادگی ها همان است که اقتصاد کشورهای «محیطی» به بازار جهانی متصل شده است. او درک نمی کند که جهان سرمایه داری امروز یکپارچه بوده و سخن از جدایی این دو پدیده، تنها در راستای موجه جلوه دادن زائده های همان نظام ارتجاعی جهانی است. او توجه نمی کند که زنجیرهایی که نیروهای مولده در کشوری نظیر ایران را به بند کشانده همانا پیوند آن به بازار جهانی است (صرفنظر از اینکه کدام جناح از هیئت حاکم بورژوازی بر مصدر قدرت هست). مرتضی محیط دقت نمی کند که واپس افتادگی اقتصاد کشوری مانند ایران در وهله نخست ناشی از انتگره شدن آن در اقتصاد جهانی است.

برای بررسی علل واپس گرایی در اقتصاد کشورهای «محیطی» نمی توان تنها به توضیح تقسیم جهان به دنیای «فقیر» و دنیای «ثروتمند» اکتفا کرد^۶، همچنان باید وضعیتی که به حفظ و تشدید عقب افتادگی کمک می رساند برخورد کرد. در واقع بر خلاف نظریات مرتضی محیط که به صورت تصنعی به اتکا به وضعیت دو قرن پیش دنیا، سرمایه داری را به دو قسمت «ارتجاعی» و «مترقی» تقسیم می کند^۷، نظام جهانی سرمایه داری از یک ترکیب دائمی و مفصل بندی شده از مناسبات «پیشا - سرمایه داری»، «شبه سرمایه داری» و «سرمایه داری» تشکیل شده است. هدف مارکسیستها بایستی

« » « » « » « »

« »

« »

بررسی و تشخیص این عناصر متفاوت و پیوند خورده در مراحل انکشاف آنها باشد. کلید مرکزی کشف این مسئله پیچیده نیز در درک «قانون انکشاف ناموزون و مرکب» است (مسئله تئوریک و مرکزی ی که جایش در تمام بحثهای مرتضی محیط غایب است). این قانونی است که تمامی فراشدگسترش سرمایه داری را تعیین کرده و راه حلهای سیاسی را روشن کرده و «آکادمیستهای مارکسیست» بدون غرض را از تناقض گویی نجات می دهد.

نگاهی گذرا به ساختار اقتصاد جهانی

برای درک صحیح از نظام سرمایه داری جهانی و پیوند آن با کشورهای «محیطی» بایستی از مفهوم حرکت سرمایه آغاز کرد. در این حرکت واحد، دو روند متمایز از یکدیگر وجود دارند: حرکت سرمایه از درون مناسبات غیر سرمایه داری (پیشا سرمایه داری)؛ و حرکت در مسیر سرمایه داری. حرکت نخست، به مفهوم روند انباشت سرمایه در محیط غیر سرمایه داری از طریق انباشت محصول افزونه^۸ است. حرکت دوم، انباشت سرمایه توسط تولید ارزش افزونه^۹ است. در جوامع بشری همواره آغاز حرکت سرمایه از مناسبات غیر سرمایه داری بوده است، لذا این روند، «انباشت اولیه سرمایه»^{۱۰} نامیده می شود. در این روند از حرکت، جامعه به صاحبان وسایل تولید و کارگران «آزاد» (جدا شده از وسایل تولیدشان) تقسیم می شود. اما، پس از این که محصول افزونه «انباشت شده» تبدیل به سرمایه گشت، توسعه سرمایه در مقیاس گسترده تر همراه با به خدمت در آوردن نیروی کار و تولید ارزش افزونه، آغاز می شود. در نتیجه، دو روند انباشت سرمایه، بیان کننده دو مرحله متوالی در حرکت سرمایه است. به عبارت دیگر، بررسی آغاز انباشت کاپیتالیستی تنها بر بستر بررسی روند انباشت اولیه و گذار از آستانه کمی و کیفی آن، ممکن است.

بنابراین برای توضیح علل پیدایش «سریع تر» وجه تولید سرمایه داری در یک کشور در قیاس با کشور دیگر، بایستی در وهله نخست به تشریح شرایط مساعد برای انباشت اولیه در یکی و موانع سخت عبور در برابر انباشت اولیه در دیگری، پرداخته شود^{۱۱}. بنابراین ریشه اساسی توسعه ناموزون اقتصاد جهانی در ناموزونی روندهای انباشت اولیه در کشورهای مختلف قرار دارد.

نکته دیگر اینکه، این دو مرحله نه تنها مراحل متوالی بوده که در بسیاری موارد مراحل همگام اقتصادی نیز هستند. زیرا الزاماً انباشت اولیه سرمایه با پیدایش وجه تولید سرمایه داری از میان نمی رود. حتی در کشورهای «مرکزی» نیز افرادی (مانند مغازه داران، پیشه وران، کارمندان و غیره) وجود دارند که از طریق صرفه جویی و پس انداز، کار زیاد و یا کلاهبرداری و نزول خواری به سرمایه دار مبدل می گردند (در کشورهای «محیطی» که جای خود دارد). اما، بدیهی است

- (social surplus product)

- (surplus value)

- primitive accumulation

که در کشورهای پیشرفته صنعتی مرحله دوم حرکت سرمایه، یعنی انباشت کاپیتالیستی، نقش غالب و تعیین کننده را داراست.

در واقع، توسعه ناموزون و مرکب اقتصاد جهانی از وحدت دیالکتیکی این لحظه های متوالی و همگام به دست می آید. آنچه در اقتصاد جهانی وجود دارد، ترکیبی از روندهای ناموزون انباشت اولیه سرمایه با انباشت کاپیتالیستی است، که در مغایرت کامل با تحلیلی است که مرتضی محیط ترسیم می کند.

امروز در اغلب کشورهای واپسگرا، روند انباشت اولیه سرمایه، چه به لحاظ کمی و یا چه به لحاظ کیفی، نقش تعیین کننده در اقتصاد ایفا می کند (نکته ای که مرتضی محیط نیز به شکلی و بدرستی به آن اشاره می کند). اما، ادغام اقتصاد این کشورها در بازار جهانی و بهم پیوستگی اندام وارانه روندهای انباشت اولیه سرمایه در کشورهای واپسگرا، با انباشت کاپیتالیستی ناشی از وجه تولید سرمایه داری در کشورهای متروپل، ماهیت مرکب و مسیر ویژه ای از حرکت سرمایه و اقتصاد را ترسیم می کند. در این کشورها به علت ادغام در بازار جهانی در روند دخالتهای امپریالیستی، ترکیب ویژه و پیچیده ای از مناسبات «تولیدی پیشا-سرمایه داری»، «شبه سرمایه داری» و «سرمایه داری»، ظاهر می گردد. این نوع اقتصادها با روند تکوین سرمایه داری در کشورهای اروپایی قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ تفاوت کیفی دارد (عاملی که مرتضی محیط با آن بی توجه است). برای اثبات نکات بالا بررسی تکامل مراحل مختلف سرمایه داری جهانی ضروری است. با این توضیح گذرا، تحلیل از انکشاف تاریخی اقتصاد سرمایه داری در سطح بین المللی را به چهار مرحله می توان تقسیم کرد:

مرحله اول: عصر سرمایه داری تجاری

مرحله دوم: عصر سرمایه داری صنعتی

مرحله سوم: عصر سرمایه داری انحصاری (امپریالیزم)

مرحله چهارم: عصر «گلوبالیزسیون» (سرمایه داری پسین)

در مقالات آتی به این موضوعات پرداخته می شود.

چهارم آبان هزار و سیصد و هشتاد و یک